ابعاد جهاني آموزه مهدويت

گفت و گو با دكتر همايون همتي،

گفت و گو از آقاي دكتر بهروزلك

فصلنامه انتظار: جناب آقاي دکترهمتي! با عرض سلام و تشكر، لطفاً ابتدا خود را معرفي فرماييد.

دكتر همتي: بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن سپاس و تقدير از لطف و عنايت جناب‌عالي و همکارانتان که به ياد اين حقير بوديد، خلاصه‌اي از زندگي‌نامه‌ام را خدمتتان عرض مي‌کنم:

بنده متولد 1338ش در شهر ايلام هستم. تحصيلات دبستان و دبيرستان را در شهر ايلام به پايان رساندم.

چند سال در ايالت اوهايو و پنسيلوانيا در کشور آمريکا تحصيل کردم. يک سال در دانشگاه اسلامي عليگر هندوستان در رشته جامعه شناسي تحصيل داشته‌ام.

چند ماه قبل از پيروزي انقلاب براي همراهي با ملت شريف ايران و انجام مبارزات دانشجويي با رژيم ستم شاهي از طريق سخنراني و برگزاري برنامه‌هاي مختلف مبارزاتي و تظاهراتي به وطن بازگشتم. در اولين دورة پذيرش دانشجو در دانشکده الهيات دانشگاه تهران در سال 1358 پذيرفته شدم. موفق به اخذ مدارک ليسانس و فوق ليسانس در رشته فلسفه و کلام اسلامي از دانشگاه تهران شدم. بنده دارندة دکتراي «Ph.D» در رشته اديان و عرفان تطبيقي هستم. درسهاي اديان در دورة دکتري را عمدتاً نزد استاد محترم، آقاي دکتر فتح الله مجتبايي و درس‌هاي عرفان و علوم اسلامي را نيز نزد آقايان دکتر اعواني و دکتر گرجي گذراندم.

چهارده سال، فراگيري دروس حوزوي (براساس علاقه شخصي در مدارس و حلقه‌هاي علمي مختلف اصول، فقه، کلام، منطق، ادبيات عرب، فلسفه و عرفان) داشته‌ام که اين‌جا مجالي نيست به ذکر نام همة اساتيد بپردازم. علاوه بر اين، ده سال در منزل، براي طلاب و دانشجويان تدريس منظم و مستمر علوم اسلامي داشته‌ام.

از سال 1359 تدريس در دانشسراي تربيت معلم و دانشگاه الزهرا را آغاز کردم. در سال 1360 استاد حق التدريسي ادبيات انگليسي در دانشگاه تهران بودم. از سال 1367 تدريس فقط براي دوره‌هاي فوق ليسانس در دانشگاه تهران و دانشگاه تربيت مدرس داشته‌ام (متون اديان و فلسفه غرب به زبان انگليسي).

از سال 1370 با سمت استاديار پايه يک قطعي رسمي، عضويت رسمي هيأت علمي دانشگاه بوده‌ام و اکنون در مرتبة دانشياري هستم. از سال 1370 بيشترين تدريس بنده براي دوره‌هاي فوق ليسانس، تدريس زبان‌هاي تخصصي يک، دو و سه متون اديان به زبان انگليسي و متون فلسفي غرب به انگليسي در دانشگاه‌هاي تهران و تربيت مدرس بوده است.

سال 1382 به دريافت عنوان پروفسوري از دانشگاه لاوال کانادا نائل شده و به عنوان اولين ايراني عضو هيأت علمي اين دانشگاه، به عضويت هيأت علمي گروه فوق تخصصي «Gepanc» در زمينة مطالعات سياسي و خاورميانه انتخاب شدم.

در حال حاضر نيز عضو رسمي هيأت علمي دانشکده روابط بين الملل هستم. با دانشگاه‌هاي کشور آلمان نيز همکاري علمي و تدريسي داشته‌ام و حدود يک سال است که با دعوت رسمي استاد مدعو در دانشگاه بيلفلد هستم.

آثاري هم در باره اسلام، اديان، عرفان، دين شناسي، معرفت شناسي، دين پژوهي و کلام جديد دارم که به چاپ رسيده است. ترجمه‌هاي بسياري نيز دارم از جمله ترجمه کتاب «فيزيک و فلسفه الهيات» که برنده جايزه «جشن رونمايي کتاب» نيز شده است.

فصلنامه انتظار: ابتدا جايگاه مباحث مهدويت در غرب را تبيين فرموده و نوع نگاه‌ها به منجي‌گرايي را توضيح دهيد.

دكتر همتي: اگر مقصودتان جايگاه بحث مهدويت در برنامه‌هاي رايزني فرهنگي است، بايد عرض کنم جايگاهي والا و ممتاز دارد. هر سال در نيمة شعبان، سمينارهاي علمي داريم. ميزگردهاي تخصصي، انجام مصاحبه و نشست متکلّمان و دانشگاهيان آلماني و ايرانيان و شيعيان مقيم هم انجام مي‌گيرد. در همة برنامه‌هاي ما، معرفي منجي و انتظار آن رهايي بخش بزرگ، حضوري پررنگ دارد. تهية مقاله‌ها، انجام سخنراني‌ها و ديگر جشنواره‌ها و همکاري با مساجد و مراکز اسلامي کشور ميزبان، بخش ديگري از برنامه‌هاي ما در اين زمينه است. در مجموع، وضعيت خرسند کننده‌اي داشته است.

اما درباره اصل آموزة مهدويت يا منجي‌گرايي، در اروپا، هم در ميان اديان و الهي دانان غرب و هم بين جامعه شناسان و روان‌شناسان، تحقيقات بسياري صورت گرفته است. البته آن چيزي که ما «مهدويت» و يا عقيده به منجي مي‌گوييم، به آن شکل اصيل و ناب و عقلاني که در اسلام است، در مغرب زمين وجود ندارد و بيشتر آميخته است با چيزي که «اديان سرّي»[1] گفته مي‌شود يا فرقه‌هاي نوظهوري که ميان آن‌ها فرقه‌هاي سياسي با اهداف خاصّي هم پيدا مي‌شود و غالباً هم ماهيت تلفيقي[2] دارند؛ يعني "پاره سنّت" هستند و از چند دين مختلف بخشهايي را گرفته و يک آيين تلفيقي به وجود آورده اند؛ مثلاً مخلوطي از هندوئيسم يا بوديسم، يوگا، ذن با مسيحيت يا دين يهود هستند. اين‌گونه فرق به تناسخ اعتقاد دارند و سمبل‌هاي خاصّي را تقديس مي‌کنند و مناسک خاصّي دارند که در هيچ‌کدام از اديان توحيدي وجود ندارد و ابداعي و اختراعي خودشان است مانند قرباني نوزاد انسان. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان دين، به سراغ اين‌ها مي‌روند و دربارة عضوگيري، نحوه رفتارشان در جامعه و ارتباطشان با نهادهاي ديگر اجتماعي تحقيق مي‌کنند.

نوع ديگري از تحقيقات مربوط به اين مسائل، توسط تئولوگ‌هاي اديان انجام مي‌گيرد که آن‌ها هم به ويژه ميان مسيحي‌ها به بحث‌هاي مربوط به «ملکوت خدا»،[3] حکومت آخر زمان و بازگشت حضرت عيسي عليه السلام خيلي توجه مي‌کنند. از نظر تيپولوژي يا نسخ شناسي بايد بگويم منجي‌گرايي ميان غربيان، تفاوت‌هايي با شيعه و به خصوص شيعة اماميه دارد.

بحث‌هاي ديگري هم هست که مربوط به عقيده به آرمانشهرگرايي يا عقيده به «اتوپيا» است. اين بحث‌هاي مخصوص اروپا، به ويژه اروپاي غربي و آمريکا است. در اين کشورها، بعضي کسان بحث‌هاي جهاني شدن را به نحوي به آيندة جهان و تشکيل حکومت واحد جهاني ارتباط مي‌دهند و گاهي هم مغالطه مي‌کنند و در باره «آرمانشهر» يا مدينة ايده آل که در آينده تشکيل خواهد شد، بحث‌هايي مي‌کنند که ريشه در فرهنگ يونان و مسيحيت دارد؛ از بحث‌هاي آگوستين دربارة شهر خدا[4] تا بحث‌هاي توماس مور در کتابش به نام آرمان شهر گرفته، تا بحث‌هاي مربوط به «مدينه فاضله» افلاطون؛ ولي اين بحث‌ها مثل بحث‌هاي اوايل قرن بيستم و اواخر قرن نوزدهم در غرب رونق بسيار ندارد. يک دليل آن هم مي‌تواند شبهاتي باشد که معرفت شناسان در باره اين‌گونه پيش بيني‌ها مطرح کردند و مشکلاتي که به لحاظ سياسي ـ معرفتي دربارة منجي‌گرايي وجود دارد. کارل پوپر يکي از فيلسوفان علم در کتاب جامعه باز و دشمنان آن از نظر اپيستمولوژيک در اين خصوص بحث کرده است.

اما مسأله موعود به ويژه بشارت منجي در اديان يهود و مسيحيت، همچنان مورد توجه است و با بحث‌هاي نجات و رستگاري پيوند خورده است. در آلمان، تئولوگ کاتوليک سالخورده‌اي زندگي مي‌کند به نام يورگن مولتمان که بيش از هشتاد يا نود سال دارد. او مبدع يک مکتب يا نگرش الهيات جديد است به نام الهيات اميد[5] و در اين‌باره، بسيار بحث کرده و کتاب‌هايي دارد. بعضي از بحث‌هايش هم شبيه به بحث موعود و امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف ميان ما شيعيان و مسلمانان است. ديگري يک متکلم مسيحي کاتوليک است به نام جان باپتيست متز که اکنون حدود نود سال دارد و استاد بازنشستة دانشگاه مونستر و از مدافعان برجسته و نامدار الهيات سياسي است.

بين کساني که در زمينه الهيات رهايي بخش و الهيات سياسي کار مي‌کنند، به نوعي اعتقاد به يک جامعه آرماني هست. ميان جامعه شناسان دين، کساني مثل برايان ويلسون، پيتربرگر، رابرت ووثنو، بين بريج، استارک، گلوک، استيون بروس و چند نفر ديگر دربارة نهضت‌ها و جنبش‌هاي هزاره گرا و اديان جديد[6] کار کرده‌اند که يک بخش آن، مربوط به موعود‌گرايي و منجي‌گرايي مي‌شود. خانم پروفسور آيلين بارکر، جامعه شناس آمريکايي صاحب چند اثر در باره اديان جديد و شيوه‌هاي جديد دينداري، آثاري مهم دربارة گروه‌هاي عصر جديد و فرقه‌هاي شبه ديني و سينکرتيک يا تلفيقي دارد.

جرج کريسايدز و هانه گراف هم در اين زمينه کار کرده‌اند و کتاب‌هاي آنان در دانشگاه‌هاي اروپا، انگليس و آمريکا مورد توجه واقع مي‌شود. در ايران هم برخي از آثار آنان ترجمه شده است.

فصلنامه انتظار: آيا اين تحقيقات در بعد موعود شناسي است يا مخالفت با آن و يا شيوة زندگي آينده يا انتظار موعود است؟

دكتر همتي: بيشتر تحقيقات آن‌ها در زمينه تأثير اين عقيده در زندگي فرد و سبک و شيوة زندگي وي مي‌باشد. اين‌ها کار کلامي و دفاعياتي نمي‌کنند؛ بلکه از منظر دانش جامعه شناسي به توصيف پديدار شناسانه وضعيت اين گروه‌ها و اعضا و برنامه‌هاي آن‌ها مي‌پردازند و بيشتر نگاه آسيب شناسانه دارند؛ يعني بررسي مي‌کنند که چرا فرد عضو اين گروه‌ها از جامعة خود، سرخورده شده و دنبال يک جامعه بهتر مي‌گردد؛ ولي براي آن جامعة بهتر، تعريفي ندارد. آن‌ها از خانواده هايشان گريزان هستند و در خانه‌هاي تيمي زندگي مي‌کنند و مناسکي را براي ارتباط با يک نجات دهنده به جاي مي‌آورند. با تکنيک‌هاي خاص رواني و تجويز بعضي داروهاي روان گردان و حتي شيوه‌هاي مغز شويي؛ آن‌ها را آمادة به اصطلاح انتظار منجي و تماس با آن مي‌کنند که بيشتر نوعي سوء استفاده از عقيدة منجي‌گرايي است.

فصلنامه انتظار: اين هزاره‌گرايي يا فوتوريسم در جهان کاتوليک چقدر مطرح است؟

دكتر همتي: يک جريان ديگري که در بارة هزاره‌گرايي[7] و موعود‌گرايي فعاليت مي‌کند و بيشتر چهرة سياسي دارد، صهيونيسم سياسي است که در اصطلاح، غير از صهيونيسم فرهنگي، صهيونيسم الهياتي و تئولوژيک است. صهيونيسم سياسي از پديدة آمدن مسيحا[8] نوعي سوء استفاده مي‌کند. فرقه‌هاي زيادي هم از دين يهود و ديگر اديان هستند؛ هم در اروپاي غربي و شرقي و هم در آمريکا از «گواهان يهوه»، «شرک جديد» تا «حافظان عهد». ريکي، ويکا، اکنکار، الهة سفيد، موني‌ها، جادوي جديد، شيطان پرستي، جامعة جادوگران، عشاي سياه، دروازة آسمان و بسيار فرقه‌هاي ديگر که بيشتر اين‌ها ماهيت تلفيقي دارند؛ يعني همه تعاليمشان از دين يهود نيست و از هندوئيسم يا بوديسم هم عناصري را پذيرفته‌اند و نوعي آيين‌هاي التقاطي و ترکيبي اند؛ به ويژه بحث‌هاي مربوط به تناسخ روح، تناسخ‌گرايي ميان آن‌ها خيلي با رونق است و يک استفاده نابجايي هم انجام مي‌دهند براي تحقق شعار به اصطلاح «ارض موعود» و حکومتي که به دنبال آن هستند. آن‌ها نوعي نژاد پرستي را ترويج و حمايت مي‌کنند که جريان خطرناکي است؛ زيرا از سويي مسأله «برگزيدگي قوم يهود» (ادعايي که خودشان دارند) و از سويي سيطرة اين قوم در آخر زمان بر ساير نژادها و ساير اقوام را مطرح مي‌کنند.

در الهيات مسيحي هم مي‌دانيد که بحث «آپوکاليسم» خيلي مطرح است که ريشه در «کتاب مقدس» دارد و مسأله بازگشت مسيحا و تحقق «ملکوت خدا» که طبق آن، عيسي سوار بر ابرها مي‌آيد و جامعه آرماني مسيحي را تشکيل مي‌دهد. اين عقايد، به طور عمده از رساله‌هاي پولوس رسول و کتاب «مکاشفه يوحنا»، نه انجيل يوحنا، در عهد جديدو «کتاب دانيال» در عهد قديم درباره پايان دنيا و چگونگي مجازات ناپاکان و چگونگي تسلي يافتن پاکان و متدينان برگرفته شده است؛ لذا شايد بشود گفت در مسيحيت، چهرة الهي، غالب است؛ ولي در يهوديت، چهرة سياسي غالب است.

فصلنامه انتظار: آيا مسيحيت هزاره‌گرايي، موعودگرايي و … را همچون يک آموزِة اعتقادي دنبال مي‌کند؟

دكتر همتي: در خود مسيحيت، بله؛ يک آموزِة ديني و اعتقادي است. مسأله‌اي که مطرح است، پيدايش يک سري کليساهاي نوظهور است که تعدادشان هم بسيار زياد و متنوع است. فقط سيصد نوع کليساي مختلف، عضو شوراي جهاني کليساها (wcc) هستند که در واقع دومين اوتوريته جهان مسيحي بعد از واتيکان را دارا است.

شوراي جهاني کليساها[9] مرکزي در سويس دارد و زير نظر آرام اول يا آرام دوم کار مي‌کند. اين‌ها، مجموعه‌اي است از کليساهايي که بيشتر، از قرن هفده يا هجده تا کنون ظهور کردند. اين‌ها، در گذشتة مسيحيت وجود نداشتند. از آن ميان، مي‌توان از متديست‌ها، پيوريتن‌ها و منونيست‌ها و بسيار گروه‌هاي ديگر نام برد که با اسامي عجيب و غريب در کشورهاي اروپايي مانند هلند، بلژيک، نروژ، فنلاند و در حوزِة اسکانديناوي و در خود انگلستان با همة زيرمجموعه‌ها و تفاوت‌هايي که دارند، فعّال هستند؛ لذا اين‌ها در واقع با همين فرقه‌هاي عصر جديد مطرح مي‌شوند، نه با خود مسيحيت؛ يعني عناصري از بوديسم و هندوئيسم را گرفته‌اند؛ حتي اعتقاداتي را از يهود گرفته‌اند و دينهايي تلفيقي درست کرده‌اند با مناسک و شعائري و البته رهبراني هم دارند؛ مانند همان ديويدي‌ها که به رهبري کورش چند سال قبل خودکشي دسته جمعي کردند يا مانند همين کوکلوس کلان‌ها در آمريکا که گاهي قرباني انسان دارند و بچة نوزادي را که معصوم است، قرباني مي‌کنند. اين‌ها خيلي خطرناکند. در غرب هم بعضي از دولت‌ها فعاليت آن‌ها را ممنوع کرده اند. در آلمان، چهار سال کليساي ساينتولوژي ممنوع بود و اخيراً اجازِة فعاليت به آن‌ها داده شده است. همچنين تئوسوفيست‌هاي مسيحي که خانم بيزانس و پيروانش آن انجمن را به وجود آوردند، يا مراکز احضار روح و مشاوران روحي که پرونده‌هاي بسياري هم بر اثر شکايت خانواده‌ها به دليل سوء استفاده از جوانانشان بر ضد آن‌ها در دادسراهاي آلمان و کل اروپا تشکيل شده است؛ لذا فعاليت بعضي از اين فرقه‌ها در کشورهاي اروپايي ممنوع است. اين هم نوعي سوء استفاده است که بايد مراقب باشيم در کشور ما رواج نيابد و جوانان را به گمراهي و انحراف نکشاند.

اميد است در کشور ما هم اين نوع فرقه‌ها[10] که سوغات غرب هستند، جاي پا پيدا نکنند. متأسفانه اخيراً مي‌بينيم که اين فرقه‌هاي شيطان پرستي با تبليغات و حمايت‌هاي مادي و معنوي کشورهاي غربي فعال هستند و به اين واسطه در آينده مشکلاتي، دامن‌گير کشور خواهد شد؛ لذا بايد آماده باشيم که با آن‌ها مقابله کنيم. اين فرقه‌هاي غير ديني، با شعارهايي که دارند، اگر در کشور فعال شوند، از اعتقادات صحيح سوء استفاده مي‌کنند و انحرافاتي ايجاد مي‌کنند که آثار زيانبار آن‌ها تا دير زماني دامنگير جامعة ما خواهد شد. بايد مواظب باشيم که تجربة غربيان را در سوء استفاده از بشارت منجي و موعودگرايي تکرار نکنيم و اعتقادات جامعه را پاک و به دور از آلودگي نگهداريم، تا مردم عزيزمان ضمن حفظ عقايد ناب، اصيل و مترقي خودمان، از شبهه افکني‌ها مصونيت يابند.

فصلنامه انتظار: با توجه به فرموده قرآن دربارة حاکميت و وراثت صالحان در زمين در کتاب و ذکر، وجه اشتراک اديان ابراهيمي را در غرب با توجه به سيطرة مسيحيت و يهوديت در آن سرزمين و وجه اشتراک اعتقادي ما را ـ براي اين‌که پايه‌اي براي اديان باشد ـ چگونه مي‌بينيد؟دكتر همتي: قطعاً يکي از مباحث مفيد و لازم همين مسأله است که مي‌تواند محور فعاليت‌هاي گفت‌وگوي بين اديان هم قرار گيرد. در مسيحيت ـ همان‌طور که در آغاز گفتم ـ مسأله موعود‌گرايي و منجي‌گرايي با عقيده به نجات و رستگاري[11] پيوند خورده است. اگر بپذيريم مسأله ملکوت خدا را که به تعبير بعضي تئولوگ‌ها مادر الهيات مسيحي و قلب تپنده الهيات مسيحي است، آن‌وقت نمي‌توانيم اين را از بشارت و آمدن منجي و موعود جدا کنيم. منتهي تفاوت‌هايي وجود دارد. من معتقدم در اسلام، عقيده به منجي خيلي شفاف‌تر، مستندتر، با عقلانيت بيشتر و خيلي مستدل‌تر مطرح شده است. در مسيحيت، عقيده‌اي وجود دارد که شايد بعضي وقت‌ها به شکل خرافي مطرح مي‌شود و شايد به همين دليل هم هست که از آن خيلي سوء استفاده مي‌شود. ما در اسلام دقيقاً مي‌دانيم که پدر و مادر امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف چه کساني هستند. قيافه و حتي خطوط چهره اش براي ما روشن است. تمام مشخصات و علائم قبل از ظهور و بعد از ظهور براي ما گفته شده است. جزئيات بعد از ظهور نيز ذکر شده است که مثلاً ياران ايشان چه کساني هستند و چه کساني با او به مقابله برمي خيزند؛ همة اين‌ها در متون معتبر ما موجود هست؛ اما در مسيحيت، فقط يک عيسي مسيح است که خدا در او حلول کرده و با تعبيري که آن‌ها دارند، خودِ خدا است که در قالب يک بشر دوباره به ميان بشر برمي‌گردد! صرف نظر از اين‌که اين عقيده از لحاظ فلسفي مخدوش بوده و قابل دفاع نيست؛ چون خدا حلول نمي‌کند و حالِّ در هيچ محلي نيست و نامتناهي، مطلق و نامحدود است؛ ولي بايد پرسيد که اين مسيح چرا دو مرتبه بازمي‌گردد؟ بار قبل که بود، چه کار کرد؟ مگر خودِ خدا نبود؟ خودِ خدا عاجز از ايجاد يک نظم عادلانه در جهان بود که بعد هم ـ البته به اعتقاد مسيحيان ـ به صليب کشيده شود و برود و دوباره برگردد؟! آيا اين بار هم اين احتمال وجود ندارد که او را بگيرند و به صليب بکشند؟ خداي عاجزي که بار قبل بر بالاي صليب رفت و او را کشتند و شکنجه کردند، شايد اين بار نيز نتواند کاري انجام دهد. اين تلقي کودکانه‌اي که از خداوند در مسيحيت هست و البته قابل دفاع هم نيست موجب شده تا راه براي سوء استفاده دشمنان و معاندان هموار شود. خوشبختانه چنين نگرشي در اسلام نيست. اعتقاد به توحيد محض و مشخص کردن اين‌که مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از چه پدر و مادري متولد مي‌شود، فرزند کدام يک از امامان عليهم السلام است و چه خصوصياتي دارد و چه خواهد کرد، وظيفه او چيست، نقش او چيست؟ تمام اين‌ها به شکل ريز و جزئي در متون ديني ما آمده است و راه را بر هرگونه سوء استفاده و شبهه پراکني بسته است.

فصلنامه انتظار: آيا اشتراکات را مي‌توان برجسته کرد؟ آيا مي‌توان وجه اشتراکِ اصل نگاه به آينده را برجسته کرد؟

دكتر همتي: بله؛ مي‌توان اشتراکات را برجسته کرد. در اديان ابراهيمي، اصلي است به نام «اصل پاروسيا»[12] که طبق آن، يکي از شاخصه‌هاي اين اديان همين عقيده به ظهور و آمدن منجي است. اين، يکي از وجوه مشترک اين اديان است که لازم است خيلي بيشتر به آن عنايت شود و حتي روي آن سرمايه گذاري انجام گيرد. در واقع، در خود متن يوناني کتاب مقدس اين نکته آمده است؛ يعني اين عقيده به موعود و منجي در آن‌جا نيز مورد تصريح واقع شده است؛ يعني اساساً در اديان ابراهيمي، خوش‌بيني به آخر زمان هست. اين حفظ اميد بين توده‌ها، حفظ نشاط براي مبارزه، براي فعاليت اجتماعي و براي برقراري يک نظم عادلانه در جامعه است. اين، يک اصل مشترک بين همة اديان ابراهيمي است. اما کدام يک در ارائه و معرفي اين چهره موفق تر هستند و در کدام دين، اين عقيده از عقلانيت بيشتري برخوردار است و نحوه توضيح آن، در کدام يک از اديان، قابل دفاع تر و مستند‌تر و عقل پسند‌تر است؟ به اعتقاد من انصافاً از نظر سنخ شناسي و گونه شناسي[13] موعود ما در آموزش‌هاي اسلامي و شيعي مي‌توانيم خيلي بهتر به آن توجه کنيم.

ببينيد موعودي که در دين يهود هست، عبدِ يهوه يا مسيحا يا مشيا يا موعودي که در دين مسيح هست، اكنون دسترس پذير نيست؛ اما امام زماني که ما مي‌گوييم به تعبير هانري کُربن که مي‌گفت: «بگوييد: امام حي و حاضر، امام زنده[14] نه امام غايب»، اين امام، قابل دسترس است؛ يعني در صورتي که شخصي پالايش روحي پيدا کند و قرب يابد و به لحاظ معنوي صعود کند، مي‌تواند از عنايات ويژه حضرت هم بهره مند شود. طبق باورهاي ديني ما الآن حضرت به وضع مسلمانان عنايت و اشراف دارند. مي‌شود از او حاجت خواست، به فرياد ما مي‌رسد. به علاوه، او شخص معيني است، نه مانند اشخاص مبهمي که در فرقه‌هاي بابي گري و بهائي گري هست يا در دين زرتشت و تحت عنوان سوشيانس هست که مي‌گويند هنوز متولد نشده است و در آخر زمان متولد مي‌شود يا در دين جاين يا آيين بودا، به آن اَرَهت يا تاتاگاتا گفته مي‌شود يا در دين شينتو او را به اصطلاح کامي مي‌گويند. آن انسان کاملي که منتظر ظهورش هستند، بيشتر يک انسان نوعي است و شخص معيني نيست؛ لذا اين عقيده در آن آيين‌ها با ابهاماتي همراه است.

به اعتقاد من، در اسلام، اين آموزه خيلي شفاف‌تر مطرح شده است؛ اما بايد مراقب باشيم دشمنان ما با تبليغات سوء، آن را به فرقه‌اي تبديل نکنند و آن بلايي که در مسيحيت بر سر اين اعتقاد آمد، در اسلام هم تکرار نشود. من نگران اين مسأله در کشورمان و بين نسل جوان هستم که از غرب الگو بگيرند و مثلاً تي شرت و بلوز و فنجان قهوه با آرم‌هاي موعودگرا و منجي گرا درست کنند و حتي لباس و تيپ آرايش خاص و مناسک و آداب و رسوم و موسيقي خاص توليد کنند و فروپاشي ساختار خانواده پديد بيايد و آن حرمت‌هاي به والدين و احترام به افراد خانواده از بين برود و چيزي درست شود که براي افراد سودجو و کاسب، سودآور شود. اگر فرقه‌هاي حرفه‌اي طرفدار احضار روح و جن‌گيري و رمّالي و طالع بيني و چيزهايي که در غرب رواج دارد، ميان ما نيز بروز و نفوذ کند، آفت عظيمي خواهد بود؛ يعني توجه به قشر و فراموش کردن لُبّ و گوهرِ اين عقيدة مترقي و رهايي بخش. بايد مراقب اين باشيم که اين انحرافات در کشور ما مجال رشد نيابد.

فصلنامه انتظار: ما اخبار آخر الزماني داريم. با توجه به اخبار گسترش فساد و ناهنجاري‌ها و آشفتگي اعتقاد ديني به آخرت و با توجه به اخبار آخر زماني مانند تشبّه زنان به مردان يا تشبّه مردان به زنان، سخت شدن دين‌داري در آخر الزمان، وقتي در غرب، فرهنگ مادّي‌گرايي را مشاهده مي‌کنيم، چگونه مي‌توانيم اين مسائل را با پيش بيني‌هايي که در روايت‌ها داريم، مانند اين‌که جوامع از ظلم و جور و فساد پر خواهد شد، تبيين کنيم؟ آيا چنين ارتباطي را مي‌توان برقرار کرد؟ در اين صورت، چه آسيب‌هايي ممكن است پيش آيد؟

دكتر همتي: نگاه خوشبينانه اين است که اين‌ها هم نشانه‌هايي از علائم قبل از ظهور است؛ ولي مي‌دانيد که ما انسان‌هاي غير معصوم و عادي نمي‌توانيم حکم قطعي بدهيم. با توجه به روايات و آموزه‌‌هايي که از شارع مقدس داريم، نمي‌توانيم حکم قطعي بدهيم؛ ولي خوشبينانه مي‌توان اميدوار بود که اين، بخشي از آن وقايع و حوادثي است که در ايام نزديک به ظهور حضرت ـ ان‌شاء الله ـ اتفاق خواهد افتاد و اين، بايد ما را به تلاش و برنامه ريزي بيشتر وادار کند، نه سکوت، انزوا، بي تحرکي و بي‌اقدامي.

اين نکته هم خيلي مهم است که برخورد ما با آموزِة مهدويت، بايد منشأ نشاط، حرکت و شادابي، تلاش و پويايي و ستم ستيزي و برنامه ريزي براي آينده باشد، نه انفعال و سکوت که به قول بعضي عوام، آقا خودش خواهد آمد و همه چيز درست خواهد شد؛ پس ما کاري نکنيم! خيلي عوامانه است که به بي عملي و بي اقدامي دعوت کنيم و منتظر شويم حضرت بيايد و کار را درست کند؛ انگار که تکليفي نداريم و اصلاً مکلّف نيستيم. من با اين تلقي مخالفم و معتقدم اين‌گونه عقايد، علف‌هاي هرزي است که دور اين گُل خوشبو و با طراوت را گرفته است و بايد با آن مبارزه کرد، تا اين تلقي صحيح از موعود که منشأ حرکت و شادابي و اميد است، خداي نکرده باعث انفعال نشود که هم براي کشور ما و هم براي جهان اسلام، بسيار خطرناک است. دشمنان در کمين هستند اين‌گونه عقايد مخرّب، انحراف زا، فلج کننده و خواب آور بين مسلمانان ترويج شود.

فصلنامه انتظار: مسلمانان، در حال شکل دادن يک اقليت رو به رشد در غرب هستند و به هر حال، اقليت‌ها يک سيستم خاصّي از هويت‌يابي دارند. با توجه به روايت موثق از امام كه: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» به نظر شما اين آموزِة مهدويت چگونه مي‌تواند در جايگاه يک عامل هويت بخش بين مسلمانان اعم از شيعه و سنّي عمل كند؟ در جهان اسلام، به هر حال، مهدويت يک شاخص است که براي شيعيان، پررنگ‌تر است. آيا از اين جهت مي‌شود با مسلمانان اروپا آموزِة مهدويت را مطرح کرد؟

دكتر همتي: بله؛ به هر حال يکي از مقوّمات و ارکان هويت ما شيعيان و مسلمانان، در کل، همين عقيده به «ظهور منجي» و حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف است. با توجه به اين‌که در زمينة يهودي ـ مسيحي که در اروپا بوده، چنين عقيده‌اي از قبل در آن ديار حضور داشته است، اين ظرفيت و استعداد براي معرفي اين عقيده وجود دارد. حتي نه تنها مسلمانان مقيم اروپا، بلکه مسيحيان و يهوديان نيز اين آمادگي را براي درک اين اعتقاد دارند. البته با توجه به تفاوت‌هايي که ميان اعتقادات مسيحي و يهودي تا تلقي اسلامي از موعود وجود دارد، مي‌توان اين آموزه را به آنان معرفي کرد؛ اما خطري که هست، اين است که اذهان اين‌ها در اين‌باره در اثر تبليغات سوء تا حدود زيادي آلوده شده است. تبليغات سوء و انحرافاتي که در معرفي اين فکر بوده، باعث شده است نوعي دافعه و حالت زدگي برابر اين مسأله به وجود بيايد و يک نوع مقاومت يا بي تفاوتي و خنثا بودن ميان اروپائيان ايجاد شود.

نحوه معرفي اين عقيده در اروپا خيلي ظرافت مي‌خواهد که غير از نگاه درون مرزي و درون کشوري و داخلي يک نگاه فرا کشوري و جهاني و جهان وطني و شامل[15] مي‌خواهد که ما نگذاريم اين عقيده، دستمايه امور سياسي و مورد سوء استفاده دلالان و کاسبان و تاجر مسلکان سود‌پرست قرار گيرد، بلکه به گونه‌اي مطرح شود که اميدزا و نشاط آفرين باشد و توده‌ها بتوانند با اين عقيده زندگي کنند. به اعتقاد من، اگر با زبان روز فرهنگِ اروپايي ـ البته به دور از مُدپرستي وغرب زدگي ـ به مسلمانان کشورهاي اروپايي، اين مسائل گفته شود ـ به ويژه اگر جنبه و بعد عقلانيت اين مسأله و به اصطلاح مبارزه با خرافه را از يک‌ديگر جدا کنيم و ابعاد مترقي آن را نشان دهيم ـ استقبال بسياري از آن خواهد شد. در غير اين‌صورت، با تجربه‌اي که من از غرب و کشورهاي اروپايي دارم، احتمال اين خطر در ميان است که يا صبغة مسيحي و يهودي پيدا کند يا مورد سوء استفاده حکومت‌ها قرار گيرد؛ لذا من به جدّ نگران اين مسأله هستم. مبلّغان آشنا به زبان و فرهنگ جهان و جريان‌هاي فکري بايد تربيت شوند و در کشورهاي اروپايي مستقر شوند؛ با مردم، روشنفکران و دانشگاهيان تعامل داشته باشند و اين اعتقاد را به شيوه‌اي درست، آکادميک، عقلاني و علمي معرفي نمايند.

در حال حاضر، بيشترين حجم تبليغات در آلمان ـ چه از سوي ايراني‌هاي به اصطلاح اپوزيسيون و چه از سوي نيروهاي به اصطلاح چپ ـ روي خرافه باوري و معرفي دين به عنوان خرافات و عامل عقب ماندگي و به ويژه همين مسأله مهدويت و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف متمرکز شده است. حجم عظيم و وسيعي از تبليغات بر ضد جمکران، چاه امام زمان و دعا کردن و حاجت گرفتن، ولايت امامان عليهم السلام و امثال اين‌ها صورت مي‌گيرد. آن‌ها به يک شکل بسيار سطحي و خرافه انديشانه‌اي هم اين موضوع را مطرح مي‌کنند و از اين حربه استفاده مي‌کنند؛ چه در کانال‌هاي تلويزيوني و چه در نشريات و بروشورها. اخيراً چندين کتاب ردّي دربارة امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف توسط يک وزير رژيم پهلوي نوشته شده که در سايت‌ها هم منتشر شده است. حرفشان هم اين است که اين عقايد، کلاً يک چيز خرافي و غير علمي است. بعد هم يک سري مطالب از کتاب‌هاي بزرگاني مانند علامه مجلسي و ديگر محدّثان را گرفته‌اند و دائماً روي آن‌ها، به اصطلاح مانور مي‌دهند که مي‌دانيد خود آن بزرگان هم ادعا نکرده‌اند که همة مطالب اين کتاب‌ها مستند و صحيح است؛ ولي دشمنان و دين ستيزان احاديثي از اسرائيليات و مجعولات را از اين کتب گرفته‌اند و به شکل بسيار مبتذل بر ضد شيعه مطرح کرده اند. وعده‌هايي به شکل دروغين که از منابع اصيل ما نيست، بر ضد شيعه‌گري در يک کتاب چاپ کرده اند.

اكنون در غرب، کتاب‌ها و رساله‌هايي هست که نيروهاي چپ و اپوزيسيون ايرانيان در ردّ مهدويت و تحت نام مبارزه بر ضد خرافات نوشته اند. اين تبليغات مسموم هم خيلي مسأله مهدويت را لوث مي‌کند؛ يعني زمينه‌هاي ذهني را از بين مي‌برد. اروپاييان، وقتي با اين بعد قضيه آشنا مي‌شوند که مثلاً در جمکران، امام زمان از چاه بيرون خواهد آمد و رفته به داخل چاه و مانند آن ذهنيت منفي پيدا مي‌كنند. بسيار هم اين مسأله را به شکل جوک و مسخره و مبتذل مطرح مي‌کنند که با ابعاد اعتقاد صحيح در تشيع فرق مي‌کند. اين هم نشان دهندة سطحي بودن و به هرحال رذالت و بي تقوايي و بي اخلاقي نيروهاي اپوزيسيون است که دشمني، چشمانشان را کور کرده و حقايق را نمي‌بينند و به متون اصلي ما مراجعه نمي‌کنند.

اگر معرفي امام زمان و آموزِة مهدويت به اين شکل نباشد و بتواند از پس اين‌گونه خرافه انديشي‌ها برآيد، بله، هم مي‌تواند يک جزء از هويت مسلمانان باشد و هم مي‌تواند زمينه قبول را در کشورهاي اروپايي فراهم کند؛ به ويژه در سطح توده‌هاي مردم عادي اروپا که حالت دل زدگي از حکومت‌ها پيدا کرده‌اند؛ مخصوصاً در اين وضعيت بحران اقتصادي که پيش آمده و مردم دربارة آينده شان بسيار نگران هستند و متفکران آن‌ها کتاب‌هايي هم در بارة پايان جهان و پايان‌انديشي نوشته اند. بعد از انتشار کارهاي هانتينگتون و فرانسيس فوکوياما در غرب، اين زمينه دربارة پايان تاريخ، پايان ايدئولوژي، پايان فلسفه، پايان تمدن، پايان مدرنيته و پايان جهان وجود دارد. اخيراً هم کتاب‌هايي تحت عنوان پايان دين[16] چاپ مي‌کنند و بعد از آن، «آلترناتيوي که جاي اين مي‌گذارند، يک نوع معنويت است، معنويت عصر جديد که همين فرقه‌هاي تناسخي و تلفيقي هستند؛ لذا اگر ما بتوانيم اين پايان انديشي يا فرجام انديشي را به شکل عميق و با مباني فلسفي و الهياتي استوار و با احاديث مستند مطرح کنيم و اين انديشه را از آن خرافات دور کنيم و مرز بين عقيده و خرافه را مشخص كنيم، قطعاً موفق خواهيم شد. منتهي چنين مبلّغاني بايد تربيت شوند و سپس بايد در عرصه‌هاي مهم علمي و محافل دانشگاهي جهان وارد شده و به شکلي فعّال حضور پيدا کنند.

فصلنامه انتظار: چند عامل معمولاً شناسايي مي‌شود که نگاه آينده نگر در غرب را تحريف کرده و دامن زده‌اند (مثل اصول مدرنيته و جهاني شدن). اين عوامل را چگونه مي‌توانيم با نگاه منجي گرايانه در مهدويت توجيه كنيم؟

دكتر همتي: من در مسأله جهاني شدن تأمل دارم. اعتقاد دارم نبايد ميان جهاني شدن و يا جهاني‌سازي[17] و حکومت واحد جهاني خلط کرد؛ چون از جهاني شدن در غرب، برداشت‌ها و معاني مختلفي استنباط شده است؛ يک معنايش گلوباليسم، گلوباليتي و گلوباليزاسيون است. آن چيزي که متفکران غربي با عنوان پروژه به آن توجه دارند، با آن چيزي که ما در بحث ظهور امام زمان و تشکيل جامعه جهاني واحد قبول داريم، تفاوت دارد. جهاني شدن به معناي تشکيل حکومت جهاني واحد و ظهور و فرج امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف نيست. بحثي که اين‌ها دارند، اين است که در اثر برداشته شدن مرزها و ادغام آن‌ها سهولت دسترسي به اطلاعات محقق شده است و فشرده شدن جوامع و تراکم اطلاعات و از بين رفتن انحصار اطلاعات همان گلوباليزه شدن است. اين نظر «مارشال مک لوهان» است؛ ظهور دهکده جهاني که در واقع، جهان به شکل يک شبکه در هم تنيده و پيوند خورده در مي‌آيد؛ اما اين‌که لزوماً اين يک وضعيت عادلانه است و نظم جديدي که مستقر خواهد شد، زمينه ساز حکومت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف است، ارتباط دادن اين دو خيلي سخت است. البته مي‌توان برداشتي کرد که بعضي از اين زمينه‌ها مثبت است؛ ولي اگر بخواهيم مستقيم بگوييم که جهاني شدن ارتباط با حکومت جهاني واحد امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف دارد، به نظرم جز يک اشتباه لغوي و استفاده از شباهت لفظ، چيز ديگري نيست.

جهاني شدن، در خود غرب هم مخالفاني دارد؛ هم در بعد اقتصادي، و هم در بعد سياسي و همه با آن موافق نيستند؛ ولي اين‌که ما بگوييم در هم تنيده شدن جهان، از بين رفتن مرزها، پيوند و ارتباط بيشتر و سهولت دسترسي به اطلاعات مي‌تواند زمينة آن حکومت جهاني واحد باشد و به آن کمک کند، بله مي‌شود از اين بُعد هم به مسأله نگاه کرد؛ ولي نبايد فراموش کرد که اين‌ها دو قضيه و دو مسألة جدا و متمايز هستند. در هر صورت، پيشگويي نمي‌توان کرد و پيشوايان دين عليهم السلام ما را از تعيين وقت ظهور نهي فرموده اند.

البته مي‌توان و بايد از هر فرصت و امکاني براي تبليغ و معرفي عقايد ديني استفاده كرد و اين، منحصر به جهاني شدن هم نيست و يک تمهيد عام و کلي است، ولي جهاني شدن ـ چه به معناي رسانه‌اي و انقلاب اطلاعاتي و چه به ديگر معاني ـ تبعات تخريبي و ويرانگري هم با خود دارد و درست همان‌گونه که فرصتي است براي اديان و دينداران، براي دشمنان اديان و دين ستيزان هم فرصت مناسبي است؛ پس نمي‌توان يکسويه قضاوت و داوري کرد. بله؛ بايد دينداران از اين ابزار و اين موقعيت کمال استفاده و حسن استفاده بکنند؛ اما فراموش نکنيم که اين ابزار و فرصت، در اختيار ديگران يعني مخالفان بشريت، معاندان و جبّاران و باطل گرايان هم هست. نبايد يکسويه بنگريم. نگاه جامع بين لازم است، تا واقعيت‌ها را از چشم دور نداريم. اين ظرفيت، در اختيار همه هست، در اختيار دشمنان هم هست. بستگي دارد چه کسي بهتر استفاده مي‌کند؛ ولي في نفسه هيچ علامت خاصي نيست و اقتضاي خاصي هم ندارد، مگر معناي جديدي از اصطلاح جهاني شدن ارائه کنيد.

فصلنامه انتظار: بحث جهاني شدن يا پديده‌اي که با تکنولوژي‌ها ارتباط و پيوند دارد، البته امر حادث جديدي است؛ اما مسأله بر سر «گلوباليسم» است. صحبت بر سر اين است که کنده شدن از خصلت‌ها و هويت‌هاي محلي، براي رسيدن به يک جامعة جهاني که همان گلوباليسم باشد، در واقع جهاني شدن با هر تلقي که به آن نگاه کنيم، دارد اين را فراهم مي‌کند. حتي اگر محتوايش محتواي نامناسبي باشد، شرايط و ظرفي را فراهم مي‌کند که ما ناسيوناليستي، قومي يا قبيله‌اي فکر نکنيم. جهاني شدن و پيوند و ارتباطش از نظر کلامي با بحث مهدويت چگونه است؟ همان‌گونه که گفتم، اين بحث مي‌تواند ظروف و محمل‌هاي گوناگوني داشته باشد، اروپايي يا آمريکايي مطرح شود؛ اما اين فرا محلي است. در قرآن هم داريم که >انّ الارض يرثها عبادي الصالحون<، ارض يعني کل جهان، از اين جهت مي‌توان ظرفيتي را براي تعريف مهدويت در غرب هم شناسايي کرد. يا الآن که جامعه مي‌خواهد يک نظام بين المللي درست کند کدام محتوا درست است، آيا مي‌تواند عادلانه باشد و پاسخگوي نيازهاي همه باشد و يا هدف برتري را معرفي کند؟

دكتر همتي: اين البته نظر شما است که براي بنده قابل تأمل است. گلوباليسم يک ايدئولوژي سياسي و خطرناک است كه همان جهان‌گرايي است. يونيورساليسم و ديگر معادل‌ها و مترادف‌ها هم در زبان انگليسي و قاموس علوم سياسي وجود دارد. بايد مراقب استعمال الفاظ و اصطلاحات باشيم. اين اصطلاح به معاني ديگري هم به کار مي‌رود. به ويژه پس زمينة ذهني غربيان با اين معناي جا افتاده و متداول مأنوس است و اين يکي از همان جاهايي است که عرض کردم لازم است با زبان فرهنگي روز دنيا و خاص جوامع اروپايي با آن‌ها صحبت کنيم وگرنه پيام ما را دريافت نمي‌کنند و يا براي آن‌ها تداعي‌هاي نامناسبي و نامقبولي خواهد داشت.

مگر آنکه بگوييد ما طبق تعريف خودمان آن را به کار مي‌بريم. ولي فراموش نکنيد که اين اصطلاح، اكنون در ادبيات سياسي و محافل غرب به اين معنا به کار نمي‌رود؛ لذا در استعمال آن، بايد خيلي احتياط کنيد. خلوص مهدويت را با اين ايسم‌ها و ايدئولوژي‌ها نبايد آلود. عرض کردم پديدة جهاني شدن يا هر وضعيت ديگري تنها يک مُعِد است که در صورت معرفي صحيح، مي‌تواند ذهنيت غربي‌ها را براي پذيرش بهتر آموزِة مهدويت و حکومت جهاني واحد آماده نمايد. اما من با اين تلقي مخالفم که چنين پروسه يا پروژه‌اي عين رفتن به سوي تشکيل «حکومت جهاني واحد» از نوع اسلامي آن است. اين تلقي‌ها، از سوي برخي اشخاص در کشور ما هم مطرح شده است و من هم برخي نوشته‌هاي آن‌ها را ديده‌ام؛ ولي ما بايد به دقت، اين معاني را از هم تفکيک کنيم؛ براي اين‌که در مسأله جهاني شدن يا جهاني‌سازي يکي از فريادهاي دلسوزان و خيرانديشان و متفکران معنوي انديش جوامع بشري اين است که در آن نوعي هژموني و استيلا طلبي نهفته است. اين بشارت يک نظم عادلانه نيست. اين، همان آمريکايي کردن است. گسترش استيلا و سلطه يک کشور و فرهنگ خاص است و نابود ساختن فرهنگ‌هاي بومي، يکدست کردن و يکسان سازي فرهنگ است؛ به معناي محو و نفي فرهنگ‌ها، نه کنده شدن از بومي‌گرايي. «هابرماس» و پست مدرنيست‌ها به اين مسأله منتقد هستند.

اما اين‌که در واقع خود اين پروسة جهاني شدن يک چنين لازمه و يک چنين بهره، سود و منفعت جنبي هم دارد يا مي‌تواند داشته باشد که زمينه را مستعد کند براي شرايط ظهور و تحقق عدل جهاني آخر‌الزماني، قطعا طرح اين‌گونه بحث‌ها تلنگري به ذهن افراد مي‌زند و قدري آن‌ها را به تأمل وادار مي‌کند. حال ما جهاني شدن را «پروسه» يا «پروژه» بدانيم، البته در اين‌جا مي‌توانيم حرف حق خودمان را بهتر مطرح کنيم؛ اما يادمان باشد که جهاني شدن به معناي طرح آرمان مهدويت يا اجرا و تحقق آن نيست. بله؛ از فرصت‌ها مي‌توان بهره گرفت ـ و البته اين اختصاصي به جهاني شدن ندارد ـ ولي استفاده از فرصت‌ها غير از عقيده حقي است که به آن اعتقاد داريم. سخن در نفي اين‌هماني جهاني شدن و مهدويت است. آنچه در جهاني شدن رخ داده و مي‌دهد، تحقق مهدويت نيست؛ اما از اين امکان مي‌توان براي آن عقيده استفاده کرد. جهاني سازي کنوني، شعار غربي‌ها است و نوعي ا ستثمار، استيلاجويي و استعمار فرهنگي سياسي و اقتصادي به مدد تکنولوژي است كه نبايد آن را با عقيده به مهدويت خلط کرد.

فصلنامه انتظار: در روايات ما به صورت رمزي نکاتي گفته شده است که الآن ما از آن رمزگشايي مي‌کنيم. مانند اين‌که مي‌فرمايد: «يملأ» يعني پر مي‌کند. در گذشته شايد جهاني شدن را درست درک نمي‌کردند؛ حالا مي‌دانيم که جهاني شدن چگونه همه جنبه‌هاي زندگي انسان را پر و آماده مي‌کند.

دكتر همتي: پر و آماده از چه مي‌کند؟ فقر و فلاکت، فساد و بي بند و باري، سکولاريزاسيون يا دنياگرايي و ارزش‌هاي الهي؟ بايد نگاه عميق و همه جانبه داشت و فريب ظواهر را نخورد. جنبه‌هاي زندگي انسان‌ها از چه پر شده است؟ از ديانت و اخلاق يا از فساد، بي اخلاقي، گسيختگي خانواده و روابط عاطفي، پوچي و بي هدفي، بحران ارزش‌ها، بي‌معنايي؟ اين‌ها است که فرياد متفکران دلسوز غربي را بلند کرده است. قطعا ما مي‌توانيم اين استفاده‌ها را بکنيم و بايد هم بکنيم در اين تفکر. به نظرم، استفاده جنبي و سلبي که مي‌شود کرد، همين است که به اروپاييان بگوييم اين نظم ناعادلانه هژمونيک که شما مي‌خواهيد بر جهان مسلط کنيد، ما تفکر مهدويت را به جاي آن مطرح مي‌کنيم و بدين‌گونه جاي طرح «دکترين مهدويت» هست.

فصلنامه انتظار: ما بحثي داريم که واژه دکترين واژه مناسبي نيست.

دكتر همتي: دکترين يا هر واژه ديگري مانند گفتمان يا اصل، باور، قانون، آموزه، اعتقاد، منشور و غيره. مهم اين است که اين اعتقاد ديني تنها در لابه‌لاي سطور کتاب‌ها نماند و به متن جامعه، برنامه‌ها و زندگي مردم وارد شود. نه گزافه گويي کنيم و نه آن را دستمايه قدرت طلبي و سياست بازي قرار دهيم و نه از طرح آن خجالت بکشيم. دنبال تعبيرات و واژه‌هاي خيلي مدرن هم نباشيم که خود اين کار، آفاتي دارد. استراتژي، راهبرد، تاکتيک، سياست گذاري، برنامه ريزي و ديگر واژگان و معاني هر کدام بايد با دقت و به دور از مرعوب شدگي و نوگرايي‌هاي افراطي به کار برده شود. تبديل يک اعتقاد ديني به استراتژي و… کار آساني نيست و ظرافت‌هاي خاص خودش را دارد.

اصالت اين عقيده را بايد حفظ کرد و آن را با عقلانيت جديد سازگار نمود. روي واژه‌ها بحثي ندارم، البته در کاربرد واژه‌ها بايد دقت نمود.

فصلنامه انتظار: مهدويت به عنوان راه و روش و يک راهبرد بسيار ارزشمند است. نکته ديگر اين‌که آيا براي معرفي مهدويت که پايه اعتقادي دين ما هست ادبيات متناسبِ اروپايي‌ها را ايجاد کرده‌ايم؟ بايد اين را آسيب شناسي کنيم؟ چه کار بايد کرد؟

دكتر همتي: اين آسيب شناسي لازم است؛ اصول در همه کارهاي فرهنگي ما لازم است؛ به ويژه در اين بعد که در زمينه‌هاي فرهنگي به مهدويت چقدر بايد توجه کنيم. حقيقت آن است که با روي کار آمدن آقاي دکتر احمدي نژاد، اين بحث که خيلي در رايزني‌ها و حتي در سطح جامعه به اين شکل جدّي و کاربردي و علمي مطرح نبود، برجسته گشت و در متن کار قرار گرفت و مي‌توان گفت يکي از دستاوردهاي دوران حکومت ايشان در سطح جهاني، همين طرح وسيع «آموزِة مهدويت» است. در سازمان فرهنگ و ارتباطات نيز ـ به ويژه از آغاز کار و حضور مشاور فرهنگي رياست جمهوري آقاي دکتر مصطفوي ـ کار در حوزِة مهدويت يکي از محورهاي اصلي مد نظر ايشان در کارهاي فرهنگي بوده و هست. در اجلاس اخير رايزنان فرهنگي نيز آن را مطرح نمودند و ايشان خود از مهدي ياوران هستند، از اين جهت، من به ايشان بسيار احترام مي‌گذارم.

دو محور مهم و جديد در برنامه‌هاي ايشان، يکي قرار دادن توليد اخبار قرآني در دستور کار رايزني‌هاي فرهنگي است و ديگري هم مسأله مهدويت است. اين دو محور، به شکل جدّي در دستور کار رايزني‌ها قرار گرفته و آن‌ها هم موظفند در اين زمينه برنامه ريزي و کار و فعاليت کنند؛ لذا ما هر سال در رايزني علاوه بر جشن مردمي که براي نيمه شعبان داريم، يک يا دو کنفرانس هم با روشنفکران مسيحي و يهودي آلماني و غير آلماني داريم که مجموعه سخنراني‌ها را به صورت کتاب جمع کرده و به صورت مقاله هم منتشر کرده ايم. اميدواريم در سالهاي بعد نيز اين روند ادامه يابد.

در همه رايزني‌هاي فرهنگي، افراد فرهنگي و دانشگاهي متفکر و توليد کننده حضور ندارند. رايزني‌ها بايد از حيث بنيه فکري و اعتقادي تقويت شوند. مسؤولان بايد افراد شايسته و واجد شرايط را انتخاب کنند. در گذشته بيشتر نگاه اجرايي و اداري ملاک بوده است؛ اما رايزن فرهنگي اگر فردي باشد که تماس‌هايي با دانشگاه‌ها و متفکران و مراکز علمي برقرار کند، قطعاً مؤثر خواهد بود و نظام ما نيز ـ ان‌شاء الله ـ بسيار بيشتر مي‌تواند از وجودشان استفاده کند. در حال حاضر، عزم جدّي براي مطرح کردن اين مسأله در سازمان وجود دارد. اميدوارم در سال جديد يک دور گفت و گوي اديان به اين مطلب اختصاص يابد.

الآن ما با پروتستان‌ها در آلمان آمادة گفت و گو بوده و در حال گفت و گو براي تعيين موضوع آن هستيم. موضوعي هم که تاکنون از طرف آن‌ها مطرح شده اين است، تلاش براي ساختن جهاني مشترک.[18] کاتوليک‌ها هم آمادة بحث و گفت و گو با ما هستند. کاردينال جديد که رهبر کاتوليک‌هاي آلمان و منصوب از طرف پاپ است، سراُسقف آقاي سوليچ است که به جاي آقاي کاردينال لِمَن آمده. بنده با ايشان ملاقات داشته‌ام ايشان نيز علاقه‌مند است با کشور ما ارتباط داشته باشند. بايد بتوانيم يکي از موضوعات گفت‌وگوي اديان را همين بحث منجي‌گرايي و مهدويت قرار دهيم. با توجه به عزم جدي موجود در کشور ما براي معرفي اين مسأله اکنون زمينه آماده است. همچنين از شما و همکارانتان که نشريه وزين انتظار را منتشر مي‌نماييد، تشکر مي‌کنم که از ديدگاه سياسي و الهياتي با رعايت تنوع در مقالات و با نگاه‌هاي جديد به معرفي علمي عقيده به مهدويت مي‌پردازيد، به ويژه در شماره‌هاي قبلي نشريه دقتي که در انتخاب واژه‌ها ديدم و براي مثال بحث بر روي واژه دکترين که در يکي از شماره‌ها مطرح شده بود، بسيار خوشحال کننده است. ان شاء الله اين بحث‌ها با يک عقلانيت جديد ادامه يابد و به آن ياوه‌هايي که مخالفان و اپوزيسيون خارج نشين مطرح مي‌كنند پاسخ دهد. حمايت مادي و معنوي در انتشار نظريات صحيح و برگزاري همايش‌ها در سطح بسيار بالا، در رسيدن به موفقيت ثمربخش خواهد بود. توفيق شما و همکارانتان را در نشر و اشاعة فرهنگ اصيل مهدوي آرزومندم.

بحث‌هاي زيادي باقي ماند، به ويژه در مورد موانع تحقق و معرفي آموزِة مهدويت هم در داخل کشور و هم در اروپا که نياز به مجال ديگري دارد، تا به طرح آن بپردازيم.[19]

[1].‌Mystery Religions.

[2].‌Syncretic.

[3].‌Kingdom of God.

[4].‌City of God.

[5].‌Theology of Hope

[6].‌New Age Religions

[7].‌Millenialism

[8].‌Messiah

[9].‌World Council of Churches

[10].‌Cult.

[11].‌Salvation.

[12].‌Parousia.

[13].‌Typology.

[14].‌Living Imam.

[15].‌Universal.

[16].‌The End of Religion.

[17].‌Globalization.

[18].‌To Build a New Common World.

[19]. از سركار خانم سيمين زارعي كه زحمت پياده كردن و تايپ مجدد مصاحبه را بر عهده داشتند تشكر و قدرداني مي‌نماييم.